

پیشگفتار

عاقبت جوینده یابنده بود
گر گران و گر شتابنده بود
مولوی



ضرب‌المثل‌ها حاصل تجربه‌های اجتماعی و فرهنگی‌اند و برخاسته از ناخودآگاه جمعی ما؛ یعنی آنچه از دوران‌های دور و با گذشت زمان به‌تدریج در ذهن و زبان انسان‌ها جاگرفته و ریشه دوانده‌اند. وجه تمایز ضرب‌المثل‌ها با زبان معیار در ویژگی استعاری و نمادین آنها نهفته است. زبان استعاری و نمادین این قابلیت را دارد که رویدادهای زودگذر زندگی روزمره را در گزاره‌ای کوتاه تبیین و تفسیر کند، ما را به تأمل و تفکر در رفتارها و گفتارهایمان سوق دهد و چه‌بسا راهنمای ما در جهت‌یابی و تصمیم‌گیری‌هایمان شود. آنجا نیز که شرح و بسط و اطناب و درازگویی راه به‌جایی نمی‌برد، با ضرب‌المثلی یا اصطلاحی مناسب می‌تواند منظور خود را به بهترین وجه بیان کرد.

با به‌کارگیری ضرب‌المثلی می‌توان دانایی و حکمتی را منتقل و پند و اندرز را توصیه کرد؛ بی‌آنکه در راه موعظه افتاد. می‌توان بر اصلی اخلاقی تأکید کرد، دلیل و برهانی را با کسی در میان گذاشت، از تنش و کشمکش میان انسان‌ها کاست، در ایجاد تفاهم میان آنها کوشید، به دیگران دلگرمی داد و امید را در دل‌ها زنده نگه‌داشت. افزون بر این‌ها، کاربرد مثل‌ها و اصطلاح‌ها در محاوره‌های روزمره باعث می‌شوند که گفت‌وگوهای ما صورتی بی‌روح و سرد به خود نگیرند و از حالت خشک و جدی بیرون بیایند.

به‌رغم تفاوت میان زبان‌ها و فرهنگ‌های گوناگون، مثل‌ها و اصطلاح‌های مشابهی را می‌توان سراغ گرفت که در هر فرهنگ و زبانی، گاه با اندک تفاوتی، وضعیت مشابهی را توصیف می‌کنند. از این‌رو با جست‌وجو در زبان‌ها و فرهنگ‌های گوناگون، می‌توان به وجوه مشترک آنها پی‌برد؛ آنچه می‌تواند گسترش فرهنگِ گفت‌وگو و ایجاد تفاهم میان انسان‌ها را در پی داشته باشد؛ آنچه در واقع انگیزه اصلی من در تألیف فرهنگ آلمانی به فارسی پیش رو بوده است.

چند نمونه:

jeder Schäfer lobt seine Keule	کس نگوید که دوغ من ترش است (نظامی)
Lachen ist die beste Medizin	زنگی گرچه سیاه‌فام بُود / پیش مادر مَهی تمام بُود (میرحسین دهلوی)
schön wie Milch und Blut sein	خنده بر هر درد بی‌درمان دواست
hinten Lyzeum, vorne Museum, hinten hui, vorne pfui!	مثل هلوئی پوست‌کنده بودن
sich im Nachhinein als Segen herausstellen	از دور دل می‌پره و از نزدیک زهره
mit jemandem Pferde stehlen können	عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد
nicht jeder, der einen Bart trägt, ist ein Prophet	شاید که چو وایبنی خیر تو در این باشد (حافظ)
guter Ruf ist Goldes wert	با کسی ندار / آباق بودن، با کسی آستر و رُویه بودن
	نه هر که آینه سازد سکندری داند (حافظ)
	گر به ریش و خایه مردستی کسی / هر بُزی را ریش و مو باشد بسی (مولوی)
	نام نیکو گر بماند ز آدمی / به کز او ماند سرای زرنگار (سعدی)